

آیت‌الله سید حسن مدرس

○ مجید مظاهری*

اشاره

شهید مدرس مطابق دست‌نوشته خود، در حدود سال ۱۲۸۷ هـ.ق برابر ۱۲۴۹ هـ.ش در سرابۀ کچو از توابع اردستان در خانواده‌ای روحانی ولادت یافت. پدرش سید اسماعیل فرزند میر عبدالباقی از طایفۀ میرعابدین بود که از سادات طباطبا و اصلا زواره‌ای هستند. در سال ۱۲۹۳ هـ.ق در سن شش سالگی به همراه جدش سید میر عبدالباقی به قمشه مهاجرت کرد. در سال ۱۳۰۳ هـ.ق برای تحصیل راهی اصفهان شد و درس قریب سی استاد را درک نمود. در سال ۱۳۱۱ هـ.ق عازم عتبات عالیات شد و پس از تشریف به محضر میرزای شیرازی در نجف اشرف مقیم شد و به مدت هفت سال، «علماء و بزرگان آن زمان را تیمنا و تبرکا کلا درک کرد»، اما عمده تحصیلاتش نزد آیات خراسانی و یزدی بود. همچنین با میرزای نائینی و شیخ فضل‌الله نوری و سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ عبدالکریم حائری مباحثه داشت. در حدود سال ۱۳۱۷ هـ.ق به اصفهان بازگشت و به تدریس پرداخت. به دلیل مواجهه با ظل‌السلطان و در نهایت «انقلاب استبداد به مشروطه» نقشه‌های سیاسی ویژه‌ای برایش رقم خورد تا جایی که مورد خشم بدخواهان و هدف تیراندازان استبداد قرار گرفت. در سال ۱۳۲۸ هـ.ق از سوی مراجع عظام نجف اشرف به عنوان عضو هیأت طراز اول ناظر بر مجلس شورای ملی برگزیده شد.

در سال ۱۳۳۵ هـ.ق مقارن جنگ جهانی اول به همراه عده‌ای از دوستان و همفکرانش به کرمانشاه مهاجرت کرد و در آنجا دولت موقت در تبعید را تشکیل دادند تا در صورت رقم خوردن سرنوشت جنگ به سود متحدین، بتوانند به عنوان دولت در تبعید هم‌پیمان با دول محور، قدرت را به دست گیرند و تمامیت ارضی ایران را حفظ کنند.

در سال ۱۳۳۷ هـ ق با کابینه وثوق‌الدوله بر سر انعقاد قرارداد ۱۹۱۹م در افتاد و در سقوط آن مؤثر بود. در دوران کابینه سیاه که با کودتای ۱۳۳۹ هـ ق (۳ اسفند ۱۲۹۹ هـ ش) روی کار آمده بود بار دیگر مورد سوء قصد قرار گرفت.

رضاخان که به شدت از او و اندیشه‌هایش می‌ترسید مانع راهیابی‌اش به مجلس هفتم شورای ملی شد به گونه‌ای که حتی آن یک رأی را هم که خودش به خود داده بود، قرائت نکردند. در مهرماه ۱۳۰۷ هـ ش با تدابیر شدید امنیتی او را دستگیر و از تهران به روستای عقب مانده و مخروبه‌ی خواف در نزدیکی مرز افغانستان تبعید کردند و سرانجام بعد از ده سال حبس در تبعید، وی را به کاشمر بردند و در غروب ۲۷ رمضان ۱۳۵۶ هـ ق برابر با دهم آذر ۱۳۱۶ هـ ش او را به افطار با زهر مجبور کردند و سرانجام با عمامه خودش او را به شهادت رساندند.^۱

کلیات تحقیق

لازم به گفتن است در تحقیق و پژوهش درباره بیشتر اندیشمندان برجسته تاریخ، به علت نبود رسائل مستقل سیاسی از آنها، عقاید سیاسی و اجتماعی آنان نه به صورت فلسفه سیاسی، بلکه به عنوان اندیشه سیاسی قابل طرح و بررسی است. و مراد ما از اندیشه سیاسی در این بررسی، در حقیقت «تعمق درباره آرای سیاسی یا ارائه تفسیری سیاسی از آنهاست».^۲

هم آراء و هم رفتارهای سیاسی، از فکر و اندیشه‌های خاص نشأت می‌گیرند که مبتنی بر طرز تلقی فرد از فلسفه حکومت و اجتماع است و در این خصوص، عملکردها، گفتارها و حتی گوشه و کنایه‌ها را نیز می‌توان به عنوان بخشی از اندیشه سیاسی، مورد تفسیر و تعمیق قرار داد.^۳

دیگر اینکه، چشم دوختن به اعمال و رفتار و حتی آرای سیاسی یک اندیشمند مصلح، الزاماً ما را به فلسفه سیاسی منتظم او رهنمون نمی‌سازد، شاید بدین دلیل که این افراد، اغلب یا فرصت و ضرورت ارائه یک فلسفه سیاسی کلاسیک را نمی‌دیده‌اند و یا نابسامانیهای اجتماعی، شرایط ابراز آزادانه آرمان و ایده سیاسی را به گونه‌ای از آنان سلب می‌کرده است. شهید مدرس به عنوان چهره‌ای نادر در تاریخ معاصر که حصارهای قدیمی بین «دانا و قهرمان» و «دانشمند و سیاستمدار» را به خوبی ویران ساخته است، در ارائه یک فلسفه سیاسی به معنای «کوشش آگاهانه و منسجم» برای تبیین حقیقت پدیده‌های سیاسی و قوانین حاکم بر آنها، هر سه مورد فرصت، ضرورت و موقعیت را پیش رو داشته است و این، از ترسیم اوضاع آن عصر به خوبی آشکار می‌شود.

در روزگار خیزش سیاسی روحانیت معاصر شیعه، که نهضت تنباکو شکل سازمان یافته آن بود، نابسامانیهای سیاسی و آشفتگیهای اجتماعی، بسیاری از بزرگان روحانیت را از امور مدرسه‌ای به کشاکش مبارزات سیاسی وارد ساخت. این تنش‌های سیاسی - اجتماعی که علت بروز آنها به طور عمده، حضور سه عامل استعمار، استبداد و بازتاب دگرگونیهای صنعتی بود، عمل‌گرایی و اصلاح‌گری روحانیت شیعه را بار دیگر، در یکی از حساس‌ترین دوره‌های تحول اجتماعی،

بروز داد.

نهضت تنباکو، اولین نمونه ظهور گسترده حاکمیت سیاسی فقیه در دنیای معاصر بود، و از طرفی دیگر این جنبش، شروع مرحله جدیدی از اصلاح‌گری اجتماعی از سوی احیاگران دینی به شمار می‌رفت که دین و دولت را پس از چند قرن (از صفویه تا قاجاریه) مقابل هم می‌گذاشت. نهضت مشروطه که با رهبری علماء دین آغاز شد به تدریج تمامی گروههایی را که به دنبال اصلاحات اساسی بودند، به درون خود کشید و به نهضتی فراگیر و همه جانبه تبدیل شد. انتشار رسائل سیاسی و سیاست نامه‌های فقهی و تعلیقات جدید بر آثار کلامی، پشتوانه‌های فکری - دینی نهضت را فراهم می‌ساخت، که «تنبيه‌الامه و تنزیه‌المله» مرحوم علامه نائینی که بر آن سه فقیه بزرگ و مرجع تقلید زمان، آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین تهرانی تفریظ نوشتند و مندرجات آن را مطابق شرع مبین اعلام کردند،^۴ مهم‌ترین آن محسوب می‌شد.

روحانیون در نهضت مشروطه، برخلاف نهضت تنباکو، در به عهده گرفتن نقش جهت‌دهی مردم، تنها نبودند، بلکه گروه تحصیل‌کردگان نوگرا نیز به فعالیت پرداختند.^۵ از این رو جدال مشروطه‌خواهی و مشروعه‌خواهی، کار را به فرقه بازی و رو در رویی انقلابیون کشاند، آشوب و غارتگری به دست خودی و بیگانه به نام مشروطه‌خواهی به همه جا گسترده شد، زعمای دینی دست از تأیید مشروطه برداشتند و مشروطه‌خواهی از چشم مردم افتاد و نام آن را مترادف قتل و غارت و آشوب بردند.

تأکید بر تحلیل وقایع مشروطه، کلید فهم بسیاری از تحولات بعدی و دریافت علل سلوک سیاسی روحانیت معاصر ایران پس از ماجرای است که نمایانگر نخستین مواجهه مستقیم بین فرهنگ اسلامی و غرب در ایران جدید بود. به هر حال، رسوخ آفات نهضت در مشروطه، و به قول استاد شهید مرتضی مطهری با «ناتمام گذاشتن» و «نفوذ فرصت طلبان» آن را از ویژگیهای یک قیام مردمی و نهضت ملی ساقط کرد.

به نظر نگارنده کلیاتی که بیان گردید برای بازگشودن منظر خاصی از بررسی اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران ضروری می‌نماید تا زمینه لازم را برای تحلیل اندیشه یکی از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ بیداری مسلمین که شخصیت جامعش او را به عنوان الگویی خاص از دانشوران سیاستمدار دینی مطرح کرد، فراهم سازد.

شیوه مبارزه

ورود سید حسن بن اسماعیل طباطبایی - این مجتهد طراز اول مکتب نجف - ملقب به



سیدحسین مدرس در جوانی

«مدرس» به مجلس شورای ملی سرآغاز درخشانترین مرحله از زندگی سیاسی ایشان است و از شخصیت او اسوه‌ای بی‌بدیل و جاودانه ثبت کرد. برخورد شهید مدرس با این نهاد تازه بنیاد، حکایت از اندیشه‌هایی دارد که فهم بسیاری از آرای سیاسی او را ممکن می‌سازد.

مجلس شورای ملی اصلی‌ترین دستاورد نهضت مشروطه بود که مشکلات و جبهه‌بندی‌های نهضت را به گونه دیگری به درون خود برد که شامل تقابل بین سنت و تجدد، فردگرایی و جمع‌گرایی، مذهب و سکولاریزم، فضیلت و قدرت و دیگر صف‌بندی‌های دوره نهضت مشروطه می‌شد.

مجلس شورای ملی با پذیرش رجالی چون شهید مدرس، به آوردگاه مسائل سیاسی

اعتقادی تبدیل شد. مدرس مبارزه در این نظام را به عنوان یک ضرورت پذیرفته بود. او می‌گفت: «ما از همان راهی که اموراتمان فاسد شد، از همان راه باید اموراتمان را اصلاح کنیم.»^۶ و بدین ترتیب کار را از بطن نهاد قانونگذاری آغاز کرد.

حضور مدرس در مجلس شورای ملی، شرکت در تکمیل دستاورد مشروطه‌ای بود که به قول خودش «نواقص زیاد دارد»^۷ حضور این مجتهد طراز اول در میان مویه‌چینان مشروطه از شکست فرهنگ سیاسی اسلام و خالی ماندن عرصه از اصالتها و فضیلت‌ها جلوگیری می‌کرد.

تعیین هیأت نظار خمره که با پیشنهاد و پافشاری شهید شیخ فضل‌الله نوری در اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت، با طبع متجددین غرب زده ناسازگار بود، از این رو مترصد بودند که با دیدن کمترین ضعف و یا ناآگاهی ثابت کنند که مجتهدان ناظر بر قوانین مصوب مجلس، کارآیی و لیاقت لازم را برای دخالت در سیاست ندارند.

شهید مدرس نه تنها به طور عملی موفق شد این تفکرها را ابطال نماید که روحانیت «یکی از هزاران علم و فن و رندی ملک و رعیت‌داری و ریاست را» نمی‌داند.^۸ بلکه مباحث بدیعی در همان زمینه‌ها طرح کرد.

اهداف اصلی

آنچه که از مطالعه عملکرد سیاسی و اندیشه‌های شهید مدرس به دست می‌آید این است که ایشان در مرحله گذار جامعه سنتی ایران از شیوه‌های قدیمی معیشت به سوی شیوه‌های جدید، دو فرایند اصلاح‌گرانه را تعقیب می‌نموده است.

۱. استبدادزدایی

شهید مدرس معتقد بود که شاه و مردم عادی در کشور مسلمان و مشروطه ایران با هم برابرند بلکه فراتر از آن «تمام این مقامات که از سلسله‌های مختلف هستند، شاه و رئیس‌الوزراء، پارلمان، حجت‌الاسلام، تمام اینها نوکر خلق‌اند. یکی اسمش شاه است یعنی نوکر مردم، یکی اسمش رئیس‌الوزراء است یعنی خدمتگزار مردم، باید تمام اینها نوکری بکنند»^۹ چرا که در حقیقت «مملکت، اصل مبنایش ملت است»^{۱۰}

شهید مدرس ایمان داشت که استبدادزدایی از طریق اشاعه حقوق عمومی و تثبیت حقوق اساسی و نیز سامان‌دهی منابع قدرت، به گونه‌ای که مناسبات حکومت و مردم را لحاظ کند حاصل می‌گردد. او بارها بیان داشته، حتی مکتوب می‌نماید که «اهالی ایران، مسلمان و مملکت، مملکت مشروطه است. من هم خادم مسلمانان و همان دولت مشروطه می‌باشم.»^{۱۱}

۲. توسعه و نوگرایی

شهید مدرس با پیشگامی در سطح مبانی رشد و توسعه ملی و جدال بر سر ابطال مفاهیم نادرست و برداشت‌های سطحی از نوگرایی و احاطه‌ای کم‌نظیر به عمق مسائل ساختاری تمدن حال و آینده وارد صحنه می‌شود و عزم خود را برای پرداختن به این دو فرایند چنین ابراز می‌کند:

بنده بنا را بر این گذاشتم که دو چیز را مطمئن نظر قرار دهم: یکی، آن خلاف قانون‌هایی که به اصول قوانین مسلمانه (حقوق اساسی مبتنی بر شریعت) شده، یکی هم آن چیزهایی که به سیاست برمی‌خورد که در آتیه و حالیه به ضرر مملکت است.^{۱۲}

مدرس اصلاحات اجتماعی را معطوف به احیای دینی می‌دانست و بیان می‌داشت که «حقیقت اسلام که ما مأمور (به آن) بوده‌ایم، منتها به آن عمل نکرده‌ایم، و حالا که بیدار شده‌ایم، می‌خواهیم به آن عمل بکنیم.»^{۱۳}

تاریخ‌نگری

آنچه که به اندیشه سیاسی شهید مدرس علاوه بر زمینه‌های فقهی، اصولی، فلسفی و عرفانی

امتیاز ویژه‌ای می‌دهد و او را در اصلاح‌گری توان می‌بخشد، تاریخ‌نگری اوست. مطالعه و مذاقه مدرس در تاریخ و مسائل فلسفه تاریخ به حدی است که او را در «قله هرم تاریخ‌نگری اسلامی» جای داده، به عنوان «یکی از شکوفاترین استعدادهای تاریخ‌تعلقی و بالاتر از یک مورخ، یک فیلسوف تاریخ»^{۱۴} نمایانده است.

شهید مدرس جریان حاکم بر روند تاریخ را به خوبی دریافته بود. او در کتاب زرد (که تألیف خود اوست) به فقر تاریخی انسانها به ویژه مسلمانان تصریح می‌کند و می‌گوید: «باید همه سرزمینهای تاریخ‌دار را بازنویسی کرد».

مدرس که ضرورت تاریخ‌نگری را از قرآن کریم و نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام الهام گرفته، بر این عقیده است که «انسان باید با فهم و بصیرت، بر موج زمانه سوار شود و تاریخ را بسازد؛ وگرنه تاریخ، کارش را خواهد ساخت...»^{۱۵}

او می‌نویسد: «کمتر سرزمینی است که لایه ضخیمی از گوشت و استخوان انسانهایی نداشته باشد که تاریخ را نمی‌فهمیدند، ولی قربانی تاریخ‌سازان خون‌آشام گشته‌اند».

شهید مدرس سه مقوله درک، حفظ و به کارگیری تاریخ را ارج می‌گذارد و در خصوص تأثیر آن در شکل‌گیری اندیشه سیاسی و سامان بخشی کارهای اجتماعی بیان می‌دارد: «مفاسد و معایب اجتماعی، در میدان حیات و روابط جوامع، عوامل نوعی دارند. این عوامل نوعی را تاریخ به ما می‌شناساند تا در راه حیات از مفاسدشان برحذر و از محاسن‌شان بهره‌مند گردیم».^{۱۶}

نگاه عمیق و گسترده سیدحسین مدرس به تاریخ او را به حقیقت امور و ریشه معایب واقف می‌کند.

مدرس علل ضعف و انحطاط را به خوبی استخراج می‌کند و اولین علت ضعف را همین بی‌توجهی به تاریخ می‌داند، لذا بیان می‌دارد: «ملل اسلامی تاریخ ندارند. تاریخ را هم مانند فلسفه و عرفان که اصل اسلام است، کنار زده‌اند».^{۱۷}

توجه عمیق به تاریخ عمومی ایران و جهان است که موجب شد مدرس با جدیت وارد عرصه اصلاح‌گری اجتماعی شود؛ چنانکه خود می‌گوید: «خواندن و شنیدن تاریخ برایم این مطلب را روشن کرد که باید به علم سیاست بیشتر فکر کنم».^{۱۸}

مدرس بنیادگذار نهج‌البلاغه شناسی معاصر

اولین چراغ‌هدایتی که شهید مدرس برای ورود به تاریخ و استفاده از آن برمی‌دارد، نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام است. او در این باره می‌نویسد: «استنباط حرکت تاریخ از متن نهج‌البلاغه، تاریخ را از مسیر تباهی و ویرانگری جدا و به راه ساختن و پرداختن می‌کشانید. ثمره عقل

و درک صحیح در این آزمایشگاه، به خوبی آشکار می‌شود و تاریخ، موفقیت و جایگاه حقیقی خود را به دست می‌آورد.»^{۱۹}

شهید مدرس در این راه با مشکلات فراوانی هم روبه‌رو می‌شود؛ چنانکه خود بیان می‌دارد: «تدریس نهج‌البلاغه و تاریخ را در حوزه درس خود گنجانیدم و حتی اینجا هم برای خود معاند و مخالف درست کردم. آنان می‌گفتند [این کار] بدعت است ولی [من] معتقد بودم اگر این کار بدعت باشد، جهتی است به سوی تکامل اجتماعی.»^{۲۰}

مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی یکی از استادان مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی است. استاد شهید مطهری در ابتدای کتاب سیری در نهج‌البلاغه، آشنایی مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی را با نهج‌البلاغه و درک حلاوت آن، مدرس دانسته، خود بیان می‌دارد که «من از طریق مدرس بود که با اقیانوس نهج‌البلاغه آشنا شدم.»^{۲۱}

واژگان سیاسی

توجه به واژه‌گان سیاسی مورد نظر شهید مدرس ما را در فهم اندیشه سیاسی او کمک شایان خواهد کرد. شهید مدرس برای گروه‌های انبوه انسانی، معمولاً چند اصطلاح را با برداشتهای گوناگون به کار می‌گیرد:

ملت

به معنای پیروان یک دین، صرف‌نظر از نژاد و زبان و مذهب و فرقه آنهاست. این واژه را شهید مدرس این گونه تعریف می‌کند: «مفهوم ملت را باید معین کرد، گویا ملت محل اشتباه شده است، خیلی تعجب می‌کنم، ممکن است مذاهب مختلفه در تحت یک ملت و دارای یک ملت باشند. ملت آن جاست که یک اصلی باشد که آن مذاهب مختلفه در آن اصل شریک باشند. مثل ماها که [با] اهل سنت و جماعت در ملیت متحد هستیم، یعنی اسلام، اصل مان است...»^{۲۲}

این برداشت دین باور از مفهوم ملت، در موضوعات مهمی چون منافع ملی، سیاست خارجی، حقوق عمومی، حقوق اقلیتهای دینی، اتحاد قومی (ناسیونالیسم)، ساختار نظامی، نهادهای سیاسی و غیره تأثیرگذار است و برداشتهای خاصی را درباره آن ایجاب می‌کند.

مملکت

شهید مدرس می‌گوید: «حقیقت مملکت عبارت است از ملتی که در آن مملکت جمع شده و تعیش می‌کنند.»^{۲۳} مدرس صرفاً قلمرو سرزمین خاصی را که ممکن است ساکنان بسیار متنوعی

داشته باشد، به عنوان مملکت بازگو می‌کند، که وجود حقوق عمومی و نیز انسجام اجتماعی، برای بقا و توسعه آن ضروری است.

جامعیت

این واژه را شهید مدرس بسیار به کار برده و معمولاً در نظر او به معنای «عصبیت»، «اتحاد»، «انسجام» و «یگانگی» است.



سید حسن مدرس

از نظر مدرس «جامعیت همیشه فتح و موفقیت به همراه دارد. مهم این است که ما بتوانیم این جامعیت و قومیت را حفظ و زنده نگهداریم»^{۲۴}

شهید مدرس، معنای وسیعی را از جامعیت مدنظر دارد که عصبیت، فرهنگ، تاریخ و عقاید را نیز دربر می‌گیرد و می‌گوید: «بنده موافقم که هر قومی، لسان خودش را حفظ نکرده، ضعف به قومیش وارد می‌شود، لباس خودش را حفظ نکرده، ضعف به قومیش وارد می‌شود. لباس خودش را حفظ کند، صفات خلقی خودش را حفظ کند، به هر اندازه که جامع خودش را حفظ

کند، به همان اندازه قومیش باقی است»^{۲۵} می‌توان چنین نتیجه گرفت که جامعیت از

دید شهید مدرس، هم علت موجد و هم علت مبقیه گروه‌های انسانی است، که مظاهر فرهنگی و اعتقادات دینی را می‌توان از مهم‌ترین عناصر آن دانست.

موازنه عدمی

این اصطلاح یکی از اصطلاحات سیاسی است که مختص شهید مدرس می‌باشد که آن را در خصوص سیاست خارجی وضع کرده است و می‌گوید: «من از هر دولتی که بخواهد دخالت در امور ما بکند، می‌ترسم، و باید توازن عدمی را نسبت به همه مراعات کرد، نه توازن وجودی، یعنی شما برای خودتان، ما هم برای خودمان»^{۲۶}

اصل موازنه عدمی، بعدها به صورت «موازنه منفی» و «نه شرقی، نه غربی»، پایه‌های سیاست

خارجی ایران را ترسیم کرد.

اتحاد دین و سیاست

در اندیشه سیاسی شهید مدرس، شریعت اسلام به منزله روح در پیکر اجتماع است. در حقیقت می‌توان اذعان کرد که طرح جدی اندیشه اتحاد دین و سیاست، زیرساخت همه آراء و اندیشه‌های سیاسی مدرس است؛ آن چنان که تمامی ابواب اندیشه‌های سیاسی او را می‌توان فرع بر آن دانست.

شهید مدرس معتقد بود که اسلام کلیت دارد و شریعت اسلام در طریق توسعه و بالندگی همواره پیشرو بوده است. دیگر اینکه مدرس سعی در اسلامی کردن هر چه بیشتر نهاد تازه بنیاد مجلس شورای ملی که از غرب الگوبرداری شده بود داشت و این مطلب اسلام‌گرایی او را ویژگی‌های تازه می‌بخشید.

بازگرداندن بنیاد تدابیر و تصمیم‌های سیاسی به اسلام و مبتنی ساختن قوام دین و سیاست بر یکدیگر با طرح این اصل که «دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین دیانت ماست»^{۲۷} تفکر محوری شهید مدرس بوده است.

شهید مدرس ریشه‌یابی علل انحطاط مسلمین و جستجوی دواى نخوت و ناموس آنان در شریعت را چنین بیان می‌دارد:

فکر می‌کردم چرا ممالک اسلامی رو به ضعف رفته و ممالک غیراسلامی رو به ترقی؟ چندین روز فکر می‌کردم و بالاخره چنین فهمیدم که ممالک اسلامی، سیاست و دیانت را از هم جدا کرده‌اند... لهذا در ممالک اسلامی، اشخاص که متدین هستند، دوری می‌کنند از اشخاص که داخل در سیاست هستند. آنها که دوری کردند، ناچار همه نوع اشخاص رشته امور سیاست را در دست گرفته، لهذا [مملکت] رو به عقب می‌رود.^{۲۸}

قانون‌گرایی

اندک تأملی در تاریخ سیاسی اسلام، مبین این نکته خواهد بود که شریعت اسلام، اساساً قانون‌گرا است، آنچنان که هیچ اصلاتی را معطوف و قائم به شخص نمی‌کند و تنها وحی را مصدر وضع قانون می‌شمرد و نظام سیاسی پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) را تنها به عنوان مجریان احکام می‌داند. این حقیقت به عنوان یکی از اصول پاینده شریعت، در اندیشه سیاسی بزرگان دینی و همچنین فکر و عمل شهید مدرس نیز اصلت تام دارد.^{۲۹}

نتیجه اینکه شهید مدرس در عین تلاش بی‌وقفه‌ای که برای قانونمند شدن مجاری امور سیاسی

و اداری کشور به کار می‌گیرد و یکی از مهم‌ترین محورهای مشاجرات او در مجلس، اصرارش در تفصیل و تدقیق مواد قانونی است از پشتوانه شرعی قوانین و ماهیت دینی آن نیز به خوبی دفاع می‌کند. در این زمینه، به صراحت می‌گوید: «هر جایی که قانون اسلام است، باید دقت کرد سر مویی برخلاف [آن] نشود... امروز قانون سی کرور از اهل اسلام [که] به تصویب مجلس مقدس رسیده، قانون اسلام است، و اشکال ندارد قانونی که در مملکت ما وضع می‌شود، هر جا لفظ قانون می‌گوییم، یعنی قانون اسلام، اعم از اینکه به عناوین اولیه یا به عناوین ثانویه باشد.»^{۳۰}

مجلس‌گرایی

درخشش شهید مدرس در ۵ دوره تقنینیه (چه به عنوان مجتهد طراز اول و چه به عنوان وکیل مردم تهران) و اصرار او در توسعه و تحکیم نهاد قانونگذاری و اشاعه حقوق عمومی دلالت بر اهمیت مجلس در اندیشه سیاسی او دارد. مدرس از آن جهت مجلس را تقدیس می‌کند که اصالت رأی مردم در انتخاب شیوه تمشیت امور و معطوف بودن اساس ارزش حکومت به سعادت آنان را تأمین می‌کند. او می‌گوید: «این مجلس را به منزله تمام ایران می‌دانم، مثل این است که سی کرور اهالی ایران در



سیدحسین مدرس و تعدادی از نمایندگان

اینجا تشریف دارند.^{۳۱} «عظمت ملت، همان عظمت مجلس شورای ملی است، هر ملتی، بزرگواری و عظمتش بسته به عظمت و فلاح مجلس شورای ملی او است.»^{۳۲}، «قدرتی که مجلس دارد، هیچ چیز نمی‌تواند مقابلش بایستد، شما تعیین صلاح بکنید مجلس بر هر چیزی قدرت دارد.»^{۳۳}

شهید مدرس قصد دارد ریشه همه سیاستگذاری‌ها را در وهله اول به مجلس بکشاند و آنها را قانونمند سازد و می‌گوید: «قانون اساسی مملکت این پیش‌بینی را کرده است که... مجلس شورای ملی هر چه بزرگتر و با جلال‌تر باشد، از برای پیشرفت امور مملکت و سیاست داخلی و خارجی انفع است.»^{۳۴}

شهید مدرس با اجرایی دانستن ماهیت نظام قانونگذاری که در حقیقت وظیفه‌اش اجرای قوانین تغییرناپذیر الهی است، بنا داشت روح مشروعه را به کالبد مشروطه‌ای که به قول خودش اثری از آن باقی نمانده بود، بازگرداند لذا رشته قوانین مصوب مجلس شورای ملی را هم به دست شریعت می‌سپرد و می‌گوید: «قانون باید در جاتی دارا باشد تا قانونیت کامل شود، که یکی از آن درجات، مجلس شورای ملی است، و یکی کمیسیون است و یکی مجلس سنا است و یکی امضا پادشاه است و تمام آنها هم در صورتی است که مخالف با مذهب نباشد.»^{۳۵}

۴۱ با پایان یافتن دوره ششم و جلوگیری از راهیابی شهید مدرس به مجلس هفتم، فعالیت پارلمانی او نیز به انتها رسید و از آن پس مجلس کاری جز تصویب خواسته‌های رضا شاه و بحث درباره طرح‌های او را نداشت^{۳۶} و بدین ترتیب، پرونده یک مجلس مستقل و محوری در عرصه سیاسی ایران بسته شد.

تفکیک قوا

نقش شهید مدرس در ساخت و ساز اصولی نهاد «عدلیه» و نهاد «قانون» به عنوان دو اصل مهم مشروطه، و سعی در جدا ساختن کارکرد آنها از دولت را می‌توان به عنوان اندیشه تفکیک قوا در دیدگاه او انگاشت.

توجه به این مفهوم که قضا را حداقل باید به صورت یک وظیفه خاص نگرست و شرایط استقلال رأی و رویه را در آن فراهم ساخت، به شدت مورد تأکید شهید مدرس بود. او به واسطه بینش فقهی - سیاسی خود، به عنوان اصلی‌ترین طراح و قوام‌دهنده تشکیلات عدلیه و تدوین‌گر آیین‌های قضایی نظام سیاسی مشروطه جلوه کرد.

او معتقد بود: «باید برای قوانین قضایی، ماهیت را از قواعد مذهبی خودمان اخذ کنیم و کیفیت اجرایش را از قوانین کلیه عالم... از آقایان سؤال می‌کنم... اگر سه نفر قاضی آن مملکت [اروپا] که درجه دکتری داشته باشند بیانند در مملکت ما، می‌توانند قضاوت کنند؟ خیر. چرا؟ برای اینکه حقوق

عمومی آن مملکت به درد این مملکت نمی‌خورد، و همچنین با یک کتاب، «شرایع» هم نمی‌شود قضاوت کرد»^{۳۷}

به هر حال، تأکید شهید مدرس بر حفظ اصالت‌های دینی - ملی نظام قضایی و در عین حال سوق دادن آن به سوی استقلال، کارکرد آن را در اندیشه‌های او مشخص می‌نماید. مسدود ساختن راه وضع قانون بر قوه مجریه و تفکیک وظایف دو قوه اجرایی و تقنینی هم بخش مهمی از آرای شهید مدرس را دربر می‌گیرد که در اندیشه تفکیک قوا قابل توجه است. وی در این باره می‌گوید:

و اما اینکه وزیر باید دارای اختیاراتی [در وضع قانون] باشد، عرض می‌کنم تمام زحمات برای این است که وزیر اختیار نداشته باشد؛ والا ما اینجا چه کار می‌کردیم؟ [وزیر باید مجری قانون باشد... لذا بنده منکرم که وزیر هر چه عالم هم باشد، دخالت در وضع قانون کند].^{۳۸}

جمهوریت

دیدگاه سیاسی شهید مدرس در خصوص نظام جمهوری، عموماً تحت الشعاع موضع سیاسی او در قبال طرح جمهوری از سوی رضاخان سردار سپه بررسی می‌شود، در حالی که مخالفت او با آن جمهوری، زمینه و عوامل دیگری داشت.

۴۲

شهید مدرس به دفعات نظر مثبت خود را در مورد اصل جمهوری به عنوان نظامی که از مشروطه سلطنتی هم به اسلام نزدیک‌تر است، عنوان ساخته بود. حسین مکی اعتقاد مدرس را در این زمینه از زبان وی چنین نقل می‌کند:

من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً و بلکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است، ولی این جمهوری که می‌خواهند به ما تحمیل کنند، بنا بر اراده ملت ایران نیست، بلکه انگلیسی‌ها می‌خواهند به ملت ایران تحمیل نمایند و رژیم حکومتی را که صد در صد دست نشانده و تحت اراده خود باشد، در ایران برقرار سازند. و از همه مهم‌تر، به واسطه مخالفت احمدشاه با قرارداد [منظور ۱۹۱۹م و ثوق الدوله] و خواسته‌های انگلیسی، می‌خواهند از او انتقام بگیرند. اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادی‌خواه و ملی بود، حتماً با او موافقت می‌کردم و از هیچ نوع کمک و مساعده به او دریغ نمی‌نمودم.^{۳۹}

نتیجه‌گیری

- شهید مدرس نسبت به علوم حوزوی و اسلامی و هم جریان‌های سیاسی روز در ایران و جهان آگاه بود، و به درستی می‌توان او را مجتهدی جامع‌الشرایط دانست.



سیدحسین مدرس در تبعید

- اندیشه سیاسی شهید مدرس برگرفته از قرآن کریم و دیگر منابع اسلامی (که مورد قبول شیعه و اهل سنت است) در سخن معروف ایشان تجلی کرد که «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست».

- مبارزه شهید مدرس ادامه حاکمیت سیاسی فقهاء شیعه و ورود به مرحله جدید یعنی احیاء‌گری دینی بود.

- شهید مدرس الگوی عینی و عملی مشروطه مشروع و تصویب قوانین مشروطیت موافق با شریعت اسلام بود.

- اهداف اصلی شهید مدرس در استبدادزدایی و توسعه و نوگرایی الگوی مبارزان بعد از خود شد به گونه‌ای که این اهداف را در نهضت ملی شدن نفت و نهضت اسلامی امام خمینی که به انقلاب اسلامی در ایران انجامید به خوبی مشاهده می‌نماییم.

- توجه به تاریخ از دیگر درسهایی است که شهید مدرس به مجاهدان راه آزادی می‌آموزد و ارج نهادن به درک و حفظ و به کارگیری تاریخ در مبارزات شهید مدرس مشهود است.

- توجه شهید مدرس به «موازنه عدمی» و به عبارت دیگر «موازنه منفی» الگویی مناسب برای آزادی‌خواهان بعد از مدرس در استقلال طلبی ایران گردید و اکنون شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» را می‌توان برگرفته از اندیشه‌های سیاسی مدرس دانست.

- قانون‌گرایی از اندیشه‌های سیاسی شهید مدرس است که هم‌اکنون نیز از آمال انقلاب ایران می‌باشد.

- کلام «میزان رأی مردم است» و «تصمیم‌گیر نهایی مجلس شورا است» در واقع تجلی اندیشه سیاسی شهید مدرس در اندیشه سیاسی معمار انقلاب اسلامی امام خمینی می‌باشد.

پانوشتها

- * کارشناس ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا.
- ۱- برگرفته از یادواره شهید مدرس، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۹، متن دست‌نویس شهید مدرس جهت مدیر روزنامه اطلاعات.
 - ۲- فصلنامه فرهنگ، کتاب ۱۲، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۱۰، به نقل از تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، به اهتمام موسی نجفی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۲.
 - ۳- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۸۳.
 - ۴- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۶۵.
 - ۵- آوری، پیتز، تاریخ معاصر ایران، ج اول، ترجمه محمد رفیعی، تهران، عطائی، ۱۳۶۳، ص ۴۰۶.
 - ۶- مجموعه مدرس در پنج دوره تقنینیه، به کوشش محمد ترکمان، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، جلسه ۲۱۸ صفرالمظفر سال ۱۳۲۹ ه.ق.
 - ۷- همان، جلسه ۲۲ ذی‌القعده سال ۱۳۳۹ ه. ق.
 - ۸- مددپور، محمد، سیر تفکر معاصر، کتاب سوم، تهران، تربیت، ۱۳۷۲، ص ۲۸، به نقل از میرزا یعقوب پدر میرزا ملکم خان.
 - ۹- مجموعه مدرس در پنج دوره تقنینیه، جلسه ۳۱، ۲۵ میزان سال ۱۳۰۰ ه.ش.
 - ۱۰- همان، جلسه ۲۷۲، ۲۶ ثور ۱۳۰۲ ه.ش.
 - ۱۱- مدرس و مجلس، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی مجلس، ۱۳۷۳، ص ۳۴.
 - ۱۲- مجموعه مدرس، در پنج دوره تقنینیه، جلسه ۴ از دوره ۴، ۲۲ ذی‌القعده سال ۱۳۳۹ ه.ق.
 - ۱۳- همان، جلسه ۲۱۸، صفرالمظفر سال ۱۳۲۹ ه.ق.
 - ۱۴- فصلنامه یاد، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، شم ۳۷ و ۳۸، صفحه ۱۰۱.
 - ۱۵- همان‌جا.
 - ۱۶- همان، ص ۸۲.
 - ۱۷- همان‌جا.
 - ۱۸- فصلنامه یاد، شم ۲۰، ص ۸۹.
 - ۱۹- همان، ص ۱۰۵.
 - ۲۰- همان، ص ۸۲.
 - ۲۱- نجفی، موسی، تأملات سیاسی...، ص ۲۶۶.
 - ۲۲- جلسه ۲۸۸، دوم رمضان المبارک ۱۳۲۹ ه.ق.
 - ۲۳- جلسه ۲۷۲، ۲۶ ثور ۱۳۰۲ ه.ش.
 - ۲۴- فصلنامه یاد، شم ۲۰، ص ۱۱۴.
 - ۲۵- نطق معروف ۲۱ جوزای ۱۳۰۲ ه.ش.
 - ۲۶- مدرس، علی، مدرس، ج اول، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۵، ص ۱۶۳.
 - ۲۷- نطق معروف ۲۱ جوزای ۱۳۰۲ ه.ش.
 - ۲۸- جلسه ۳۳، یکشنبه ۲۱ صفرالمظفر، ۱۳۴۰ ه.ق/ ۳۰ میزان ۱۳۰۰ ه.ش.
 - ۲۹- کتاب زرد، به نقل از فصلنامه یاد، شم ۲۰، ص ۱۰۴.
 - ۳۰- جلسه ۲۸۰، ۸ شعبان المعظم ۱۳۲۹ ه.ق.
 - ۳۱- جلسه ۲۶۷، ۲ مرداد، ۱۳۰۷ ه.ش.
 - ۳۲- جلسه ۲۷۲، ۲۶ ثور، ۱۳۰۲ ه.ش.
 - ۳۳- جلسه ۵، ۱۲ میزان ۱۳۰۰ ه.ش.
 - ۳۴- جلسه ۲۷۲، همان.
 - ۳۵- جلسه ۷۲، ۶ حوت ۱۳۰۰ ه.ش.

آیت‌الله سیدحسین مدرس

- ۳۶- تاریخ معاصر ایران، ص ۵۳۰.
۳۷- جلسه ۲۳، ۲۱ صفرالمظفر ۱۳۴۰هـ/ق/ ۳۰ میزبان ۱۳۰۰هـ.ش.
۳۸- جلسه ۲۳، همان.
۳۹- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹، ص ۵۰۰.

